



University of Tehran Press

The Option of Defect and the Challenge of Delay in its Exercise: A Jurisprudential and Legal Analysis

Ahmad Saberi Majd¹ Mahdi Miri^{2*}

1. Department of Jurisprudence and Law, Faculty of Theology, College of Farabi, University of Tehran, Qom, Iran, Email: ahmad.saberimajd@ut.ac.ir

2. Corresponding Author, Department of Private Law, Faculty of Law, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran, Email: mirimahdi276@gmail.com

ARTICLE INFO

Article type:

Research Article

Article History:

Received: 29 August 2024

Revised: 22 November 2024

Accepted: 18 December 2024

Published online 03 March 2025

Keywords:

Option of Defect,
Buyer's
Delay,
Right to Compensation,
Right to Rescind

ABSTRACT

The option of defect is a right that allows the buyer to rescind the transaction or receive compensation in the event of a defect in the goods. This research examines whether the buyer's delay in exercising the option of defect leads to the lapse of their right to rescind and claim compensation. This study employs a descriptive-analytical method and examines the impact of delay in exercising the option of defect on the rights of rescission and compensation. The findings show that a delay does not, in itself, lead to the lapse of these rights unless it indicates the buyer's implied consent to the defect. In case of an unreasonable delay that causes detriment to the seller, the right of rescission lapses; however, the right to claim compensation remains valid as long as the buyer does not explicitly waive it or release the seller from the obligation. This approach can play an important role in protecting buyers in online transactions and determining the return period for goods. It is recommended that the legislator update the regulations concerning the option of defect, including providing a clearer definition of "immediacy," specifying a time limit for exercising the option, and setting clear sanctions for failure to exercise it in a timely manner. This contributes to greater transparency in commercial relations and prevents the violation of the rights of the parties involved.

option of defect, buyer's delay, right to compensation, right to rescind.

Cite this article: Sabri Majd, A. & Miri, M. (2025). The Option of Defect and the Challenge of Delay in its Exercise: A Jurisprudential and Legal Analysis. *Islamic Jurisprudential Researches*, 21, (1), 49-63.
<http://doi.org/10.22059/jorr.2024.380601.1009497>



© The Author(s).

DOI: <http://doi.org/10.22059/jorr.2024.380601.1009497>

Publisher: University of Tehran Press.



دانشگاه تهران

شاپا الکترونیکی: ۶۱۹۵-۲۴۲۳

نشریه پژوهش‌های فقهی

سایت نشریه: <https://jorr.ut.ac.ir/>

خيار عيب و چالش تأخير در اعمال؛ تحليل فقهی و حقوقی

احمد صابري مجد^۱ مهدی میری^{۲*}

۱. گروه فقه و حقوق، دانشکده الهیات، دانشگاه تهران، قم، ایران. رایانامه: ahmad.saberimajd@ut.ac.ir
۲. نویسنده مسئول، گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران. رایانامه: mirimahdi276@gmail.com

چکیده

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:

پژوهشی

تاریخ‌های مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۶/۸

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۹/۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۹/۲۸

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۲/۱۳

کلیدواژه:

تأخیر در اعمال خیار،

حق ارش،

حق فسخ،

خيار عيب.

خيار عيب حقی است که به خریدار اجازه می‌دهد در صورت وجود عيب در کالا معامله را فسخ یا ارش (مابه‌التفاوت قیمت) دریافت کند. نوشتار حاضر به این پرسش می‌پردازد که آیا تأخیر خریدار در اعمال خيار عيب حق فسخ و مطالبه ارش وی را ساقط می‌کند یا خیر؟ این نوشتار با شیوه‌توصیفی-تحلیلی و با بررسی تأثیر تأخیر در اعمال خيار عيب بر حق فسخ و ارش نشان داد تأخیر به‌خودی‌خود موجب سقوط این حقوق نمی‌شود، مگر آنکه حاکی از رضایت ضمنی خریدار باشد و در صورت تأخیر غیر موجه و تضرر فروشنده حق فسخ ساقط می‌شود، اما حق ارش تا زمانی که خریدار صریحاً از آن صرف‌نظر نکرده یا فروشنده را ابرا نکند باقی می‌ماند. این دیدگاه می‌تواند در حمایت از خریداران در معاملات آنلاین و تعیین زمان مرجوعی کالا نقش مهمی ایفا کند. پیشنهاد می‌شود قانون‌گذار با به‌روزرسانی مقررات مربوط به خيار عيب، از جمله تعریف دقیق‌تر مفهوم فوریت، تعیین مدت زمان مشخص برای اعمال خيار، و تعیین ضمانت اجرای روش‌های روشن برای عدم اعمال به‌موقع آن به شفافیت بیشتر در روابط تجاری و جلوگیری از تضییع حقوق متعاملین کمک کند.

استناد: صابري مجد، احمد و میری، مهدی (۱۴۰۴). خيار عيب و چالش تأخير در اعمال؛ تحليل فقهی و حقوقی. پژوهش‌های فقهی، ۲۱ (۱)، ص ۴۹-۶۳.

<http://doi.org/10.22059/jorr.2024.380601.1009497>

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

© نویسندگان

DOI: <http://doi.org/10.22059/jorr.2024.380601.1009497>



مقدمه

در نظام حقوقی اسلامی، خيار عيب یکی از ابزارهای مهم حمايت از حقوق متعاملين در معاملات است که به او اين امکان را می‌دهد تا در صورت وجود عيب در کالای خریداری شده معامله را فسخ کند یا مبلغی را به عنوان ارش (مابه‌التفاوت قيمت کالای سالم و معيوب) دریافت کند. با این حال، قانون مدنی ایران اعمال این خيار را مشروط به فوریت پس از کشف عيب کرده است و در صورت تأخير حق خریدار را ساقط می‌داند (ماده ۴۳۵).

پیچیدگی‌های دنیای تجارت امروز و گسترش خریدهای آنالاین تشخیص فوری عيب و اعمال سریع خيار عيب را با چالش‌هایی مواجه کرده است. مثلاً، در خریدهای آنالاین، خریدار ممکن است به دليل عدم دسترسی فیزیکی به کالا یا عدم اطلاعات کافی در خصوص آن نتواند عيب موجود را به سرعت تشخیص دهد. همچنین، پیچیدگی برخی کالاها مانند لوازم الکترونیکی یا ماشین‌آلات صنعتی نیازمند بررسی و کارشناسی تخصصی برای تشخیص عيب است که این امر ممکن است زمان‌بر باشد.

بنابراین، با توجه به اهمیت خيار عيب در حمايت از حقوق خریداران و نیز با توجه به چالش‌های پیش‌گفته، این پژوهش به طور خاص به بررسی مسئله تأخير در اعمال خيار عيب در معاملات امروزی می‌پردازد. در این زمینه، دیدگاه‌های مختلف فقهی و حقوقی در خصوص تأثیر تأخير در اعمال خيار عيب بر حق فسخ و ارش مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد و در نهایت پیشنهادهایی برای رفع ابهامات و چالش‌های موجود ارائه می‌شود.

این مسئله ابهامات و چالش‌های حقوقی متعددی را ایجاد کرده است. در واقع، با توجه به سکوت قانون‌گذار در خصوص مفهوم «فوریت» و عدم تعیین ضابطه‌ای مشخص برای آن، این پرسش اساسی مطرح می‌شود که در صورت تأخير خریدار در اعمال خيار عيب وضعیت حقوقی او چگونه خواهد بود؟ آیا حق فسخ و ارش او به طور کامل ساقط می‌شود یا خیر؟ در فقه اسلامی، دیدگاه‌های مختلفی در این زمینه وجود دارد. برخی فقها قائل به سقوط حق فسخ و ارش و برخی دیگر قائل به بقای آن دو هستند. در حقوق ایران نیز قانون مدنی در خصوص تأثیر تأخير در اعمال خيار عيب بر حق فسخ و ارش رویکردی متفاوت از دیدگاه فقهی مشهور دارد. قانون مدنی ایران در ماده ۴۳۵ اعمال خيار عيب را فوری و تأخير را موجب سقوط آن می‌داند. اما در خصوص رویه قضایی در حکم مسئله مزبور ابهام وجود دارد که منجر به صدور آرای متناقض و متعارض در این زمینه شده است. برخی محاکم، با تفسیر مضیق از مفهوم فوریت، هر گونه تأخير در اعمال خيار را موجب سقوط حق فسخ و ارش می‌دانند؛ درحالی که برخی دیگر با توجه به شرایط و احوال خاص هر معامله رویکردی منعطف‌تر اتخاذ می‌کنند و در برخی موارد حق فسخ و ارش خریدار را حتی با وجود تأخير محفوظ می‌دانند. این اختلاف‌نظرها نشان‌دهنده ضرورت بازنگری در قوانین و مقررات مربوط به فوریت در خيار عيب و تدوین ضوابطی شفاف و جامع برای تعیین وضعیت حقوقی خریدار در فرض تأخير در اعمال این خيار است. هدف اصلی این پژوهش تبیین وضعیت حقوقی خریدار در فرض تأخير در اعمال خيار عيب از منظر فقه اسلامی و حقوق ایران است. به عبارت دیگر، این پژوهش می‌کوشد تا با بررسی ادله و مستندات فقهی و حقوقی به این پرسش پاسخ دهد که آیا تأخير خریدار در اعمال خيار عيب به سقوط حق فسخ و ارش او منجر می‌شود یا خیر؟ و در صورت سقوط، آیا این سقوط شامل هر دو حق می‌شود یا تنها حق فسخ را در بر می‌گیرد؟

با وجود کمبود پژوهش‌های مستقل در این حوزه، برخی تحقیقات به صورت مختصر به جنبه‌های خاصی از این موضوع پرداخته‌اند. مثلاً، در پژوهش «تأخير در اعمال حق فسخ در نکاح به علت خيار عيب» شیرمحمدی و طائی (۱۴۰۰) به بررسی آثار فقهی و حقوقی تأخير در اعمال حق فسخ در ازدواج به دليل ناآگاهی از فوریت خيار عيب پرداخته‌اند. میرزائزاد جویباری (۱۳۸۶) در مقاله‌ای با عنوان «نگاهی نو به مفهوم فوریت خيار در حقوق ایران» با مطالعه تطبیقی به بررسی مفهوم فوریت در خيارات مختلف از جمله خيار عيب، غبن، تدلیس، و تخلف وصف پرداخته و موضع حقوق ایران را با حقوق انگلیس و کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا ۱۹۸۰ وین مقایسه کرده است. خدابخشی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «فوریت یا تراخی در اعمال خيار» به بررسی دیدگاه‌های فقهی و حقوقی در خصوص فوریت یا تراخی در اعمال خيارات مختلف پرداخته و به دنبال ارائه راه‌حلی واحد برای همه خيارات بوده است. در پژوهش حاضر، علاوه بر بررسی تطبیقی دیدگاه‌های فقهی اسلامی، به تحلیل دقیق در خصوص تأخير در اعمال خيار

عیب نیز پرداخته می‌شود. با توجه به یافته‌های پژوهش و با در نظر گرفتن ضرورت‌های بازار امروز و تحولات تجارت الکترونیک، پیشنهادهایی برای اصلاح و تکمیل قوانین و مقررات مربوط به خیار عیب ارائه می‌شود. در این پژوهش، علاوه بر بررسی مبانی فقهی و حقوقی، به رویه قضایی در ایران نیز توجه شده و آرای محاکم در خصوص تأخیر در اعمال خیار عیب مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. به طور خلاصه، پژوهش حاضر با رویکردی جامع و با در نظر گرفتن پیشینه فقهی، حقوقی، و قضایی به دنبال پاسخگویی به ابهامات و چالش‌های موجود در زمینه تأخیر در اعمال خیار عیب و ارائه راه‌حل‌های کارآمد برای آن است.

مفهوم‌شناسی خیار عیب

خیار

خیار در لغت به معنای اختیار است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۴: ۲۶۷). یعنی انسان می‌تواند کاری را انجام دهد یا ندهد. در اصطلاح فقهی، خیار به معنای حق فسخ عقد است (فخرالمحققین، ۱۳۸۹، ج ۱: ۴۸۲)؛ یعنی اختیار بر هم زدن قرارداد (شهید ثانی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۴۵۲). در حقوق نیز خیار به معنای تسلط بر از بین بردن اثر عقد است (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۳: ۲۶۶). در نتیجه می‌توان چنین گفت که خیار به معنای اختیار فسخ است؛ یعنی حقی که منطبق بر عقد یا حکم شرع صاحب خیار از حق انحلال یا اثبات و ابقای عقد لازم برخوردار است.

خیار عیب

ماده ۴۲۲ قانون مدنی در تبیین مفهوم خیار عیب بیان می‌دارد: «اگر بعد از معامله ظاهر شود که مبیع معیوب بوده مشتری مختار است در قبول مبیع معیوب یا اخذ ارش یا فسخ معامله». برابر ماده ۴۲۳ قانون مدنی: «خیار عیب وقتی برای مشتری ثابت می‌شود که عیب مخفی و موجود در حین عقد باشد». موافق این ماده، شرط وجود خیار عیب علاوه بر مخفی بودن عیب موجود بودن آن در هنگام عقد است.

در فقه، عیب این‌گونه تعریف شده است: «کَلِمَا کان فی اصل الخلقه فزاد أو نَقَصَ فهو عیب» (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳: ۲۵۸) برخی فقها داوری عرف را ملاک تشخیص این امر دانسته‌اند (سبزواری، ۱۴۲۳، ج ۱: ۴۷۵) و گروهی نیز نقص و زیاده را ناظر به امر عینی تلقی کرده‌اند (شهید اول، ۱۴۱۰، ج ۳: ۴۷۴).

فوریت در اعمال خیار عیب

در فقه و قانون مدنی ایران، برخی اختیارات فوری هستند و صاحب خیار باید بلافاصله پس از اطلاع از وجود آن خیار خود را اعمال کند، در غیر این صورت حق او ساقط می‌شود. این اختیارات عبارت‌اند از: خیار عیب (ماده ۴۲۲ و ۴۲۳ قانون مدنی) که به دلیل وجود نقص در کالا ایجاد می‌شود (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۳: ۲۵۸)، خیار تدلیس (ماده ۴۳۸ قانون مدنی) که ناشی از فریب در معامله است، خیار غبن (ماده ۴۱۶ قانون مدنی) که به دلیل ضرر فاحش به وجود می‌آید (انصاری، ۱۴۱۱، ج ۳: ۲۳۳)، و خیار رؤیت و تخلف وصف (ماده ۴۱۳ و ۴۱۰ قانون مدنی) که در صورت مشاهده کالا برخلاف آنچه توصیف شده ایجاد می‌شود.

واژه «فور» در لغت به معنای متعدد آمده است؛ از جمله «در غلیان و به جوش آمدن»، «بی‌درنگ»، «آغاز هر چیزی» (ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج ۴: ۴۵۸)، انجام در اولین زمان (فیومی، بی‌تا: ۴۸۲). در اصطلاح فقهی، «فور» به معنای اقدام به یک امر در اولین فرصت ممکن و متعارف است (خمینی، ۱۴۱۰، ج ۱: ۲۹۲).

در خصوص فوریت خیار عیب اختلاف نظر وجود دارد. برخی فقها مانند ابن‌زهره (غنیه النزوع: ۲۲۲) معتقدند در اصل فوریت خیار عیب هیچ اختلاف نظری وجود ندارد. در مقابل، برخی دیگر مانند صاحب‌جوهر (جوهر، ۱۴۰۴، ج ۳: ۲۹۵) دیدگاه مشهور را قول به تراخی در خیار عیب می‌دانند. در خصوص خیار عیب، برخی فقها معتقدند که این خیار پس از آگاهی از عیب فوری می‌شود. زیرا با علم به عیب ضرر منتفی می‌شود و دلیلی برای بقای خیار با تأخیر وجود ندارد. در واقع، تأخیر در اعمال خیار عیب نوعی رضایت تلقی می‌شود، مگر اینکه این تأخیر دارای دلیل معقول و عرفاً پذیرفته‌شده باشد (عاملی، ۱۴۱۱، ج ۷: ۱۸؛ عاملی، ۱۴۱۰، ج ۵: ۳۹۲).

مسقطات خيار عيب

خيار عيب حقی است که به خریدار اجازه می‌دهد در صورت وجود عيب در کالای خریداری شده معامله را فسخ کند یا مابه‌التفاوت قیمت کالای معيوب و سالم را (ارش) از فروشنده دریافت کند. اما این حق فسخ هميشگی نیست و ممکن است به دلایل مختلفی ساقط شود؛ از جمله اگر خریدار صراحتاً اعلام کند که از خيار عيب خود صرف‌نظر می‌کند (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۳: ۲۳۷ - ۲۳۹) یا در کالای معيوب تصرف کند به نحوی که نشان‌دهنده رضایت او به کالا باشد (مانند تعمیر کردن یا فروختن آن) (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۳: ۲۳۹) یا کالای معيوب قبل از اعمال خيار عيب تلف شود (روحانی، بی‌تا، ج ۱۷: ۳۳۶) یا عيب کالا قبل از اعمال خيار عيب برطرف شود (جوهر/الکلام، ج ۲۳: ۲۴۰ - ۲۴۱) یا اینکه در ضمن عقد بيع شرط شود که خيار عيب ساقط شود (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۱۷: ۱۹۱). نکته مهم این است که تأخير در اعمال خيار عيب به‌خودی‌خود و مطلقاً موجب سقوط آن نمی‌شود؛ بلکه باید با توجه به عرف و اوضاع و احوال معامله و قصد طرفین تصمیم‌گیری کرد. ممکن است در مواردی تأخير در اعمال خيار عيب به نحوی باشد که نشان‌دهنده رضایت ضمنی خریدار به کالا باشد که در این صورت می‌تواند موجب سقوط خيار شود. همچنین، باید توجه داشت که سقوط خيار عيب لزوماً به معنای سقوط حق مطالبه ارش نیست. ممکن است در شرایطی خيار عيب ساقط شود؛ اما خریدار همچنان حق داشته باشد که ارش را از فروشنده مطالبه کند. به طور خلاصه، خيار عيب حقی است که برای حمایت از خریدار در برابر عيب کالا در نظر گرفته شده است. اما این حق هميشگی نیست و ممکن است به دلایل مختلف از بین برود.

بررسی دیدگاه‌های فقهي در خصوص تأخير در اعمال خيار عيب

در میان فقهای امامیه در خصوص تأخير در اعمال خيار عيب و اینکه آیا این تأخير صرفاً منجر به سقوط خيار می‌شود یا ارش را نیز ساقط می‌کند اختلاف نظر وجود دارد. این اختلاف دیدگاه‌ها ناشی از این است که آیا خيار عيب فوری است یا می‌توان آن را با تأخير نیز اعمال کرد.

دیدگاه عدم سقوط حق رد و ارش

برخی از فقها بر این باورند که خریدار، پس از آگاهی از عيب کالای خریداری شده، دو گزینه دارد: می‌تواند فوراً خيار عيب را اعمال و کالا را رد کند یا ارش بگیرد یا می‌تواند در اعمال خيار خود تأخير کند و پس از مدتی آن را اعمال کند. در هر صورت، تأخير در اعمال خيار حقی را از خریدار ساقط نمی‌کند، مگر آنکه خودش تصریح به اسقاط کرده باشد. به همین دلیل، آن‌ها معتقدند که خيار عيب فوری نیست و تأخير در اعمال آن منجر به از بین رفتن آن نمی‌شود (سبزواری، ۱۴۲۳، ج ۱: ۴۷۷؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۳: ۲۹۵؛ محقق اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۸: ۳۳۶؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱۹: ۱۱۷؛ خمینی، ۱۴۲۱، ج ۵: ۱۳۳؛ یزدی، ۱۴۲۱، ج ۲: ۹۰؛ روحانی، ۱۴۱۲، ج ۱۷: ۳۵۶؛ خویی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۴۰؛ وحید خراسانی، بی‌تا، ج ۳: ۵۰).

ادله و مستندات این دیدگاه

نخستین دلیل قائلان به دیدگاه عدم سقوط حق رد و ارش عدم خلاف است؛ بدین معنا که فقهای که متعرض این مسئله شده‌اند نسبت به این حکم اختلافی ندارند و همه قائل به عدم سقوط حق رد و ارش‌اند (سبزواری، ۱۴۲۳، ج ۱: ۴۷۷؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۳: ۲۹۵). البته برخی از فقها مانند شهید ثانی از تعبیر «لانعلم فيه خلافا» استفاده کرده‌اند که از ادعای عدم خلاف ضعیف‌تر است و به این معناست که فقیه یادشده تحقیق و تفحص کامل نکرده است؛ اما به مقداری که بررسی کرده مخالفی در مسئله نیافته است (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۳: ۳۰۲). برخی نیز از تعبیر «من غير خلاف يعرف» استفاده کرده‌اند (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱۹: ۱۱۷).

اطلاق ادله خيار دومین دلیل است. ادله خيارات عمومیت و اطلاق دارند؛ یعنی نسبت به فوریت اعمال خيار و ضمانت اجرای آن، که سقوط حق رد و ارش باشد، هیچ‌گونه قیدی یافت نمی‌شود و این خود موجب شده که نتوان مسئله فوریت را به‌صراحت در روایات یافت و به آن فتوا داد (سبزواری، ۱۴۲۳، ج ۱: ۴۷۷). همچنین که در خبر عمر بن یزید، امام (ع) اموری را که موجب از بین رفتن حق خيار می‌شود ذکر می‌کند؛ مانند تبری جستن از عيب، تبیین عيب، و احداث حدث (عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۸: ۳۰). در ادامه

می‌فرماید اگر در مبیع احداث حدث صورت گرفته باشد حق رد ساقط می‌شود و ارش ثابت است. از این رو چنانچه تأخیر هم موجب سقوط خیار می‌شد، امام^(ع) آن را بیان می‌فرمود. همچنین مرسله جمیل مطلق است و در آن امام^(ع) فقط «قائم بعینه» بودن را معیار قرار داده و حکم به رد مبیع و اخذ ارش را مقید به مفاد «قائم بعینه» کرده است و نسبت به فوریت و تراخی کلام امام علیه السلام اطلاق دارد (عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۸، ص ۳۰).

برخی فقها در تشریح این دلیل بیان داشته‌اند؛ روایت جمیل که به آن اشاره گردید، اطلاق داشته و مقتضای اطلاق آن این است که شیء معیوب «قائماً بعینه» باشد؛ یعنی در آن تغییری ایجاد نشده باشد تا شخص خریدار بتواند آن را برگرداند و این عدم تغییر تمام العله برای فسخ خریدار می‌باشد. حال در این روایت جمیل، امام^(ع) به‌رغم اینکه در مقام بیان بوده است، نسبت به اینکه این کالای معیوب باید فوراً رد شود یا با تراخی می‌تواند مسترد کند سخنی نگفته است. بنابراین از اینکه اشاره‌ای به مسئله فوریت و تراخی و ضمانت اجرای آن یعنی سقوط حق رد و ارش نشده می‌توان به اطلاق آن تمسک کرد و فتوا به جواز تراخی و بقای حق رد و ارش داد (خمینی، ۱۴۲۱، ج ۵: ۱۳۳؛ یزدی، ۱۴۲۱، ج ۲: ۹۰).

نقد و بررسی دلایل دیدگاه اول

دلایل ذکر شده برای اثبات عدم سقوط حق رد و ارش کافی نیستند. ادعای عدم خلاف نیز دارای اشکال است و نمی‌تواند پشتوانه محکمی داشته باشد. زیرا بررسی متون فقهی فقه‌های امامیه نشان می‌دهد در این زمینه اختلاف نظر وجود دارد. این ادعا به این معناست که تنها فقهایی که به این مسئله پرداخته‌اند با این دیدگاه موافق هستند و ممکن است بسیاری از فقها اصلاً به این مسئله نپرداخته باشند. البته همین ادعا نیز قابل تردید است. زیرا برخی از فقها، با وجود پرداختن به این مسئله، با دیدگاه اول موافق نیستند. بنابراین، با وجود این فقها، ادعای عدم خلاف بی‌اساس است (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۱۳؛ طوسی، ۱۴۰۸: ۲۵۶). دلیل دوم نیز سخنی مردود است. زیرا روایات مربوط به خیار صرفاً در مقام بیان اصل ثبوت حق خیار برای خریدار هستند و نسبت به فوریت و تراخی در مقام بیان نیستند. بنابراین تمسک به روایت یادشده در این باره بی‌دلیل است و شارع در مقام بیان این امر نبوده است تا نسبت به فوریت و تراخی روایت اطلاق داشته باشد (شیخ انصاری، ۱۴۱۵، ج ۵: ۳۳۳).

به عبارت دیگر، روایات نشان می‌دهد که آن‌ها دلالتی بر این ادعا که در فرض تأخیر اعمال خیار عیب حق رد و ارش ساقط نمی‌شود ندارند. به نحوی که برخی فقها تصریح می‌کنند روایات مورد ادعای این دیدگاه را نیافته‌اند و وجود ندارد (شیخ انصاری، ۱۴۱۵، ج ۵: ۳۳۳). هرچند پاسخ به این اشکال را می‌توان این‌گونه داد که روایات علاوه بر اصل خیار عیب، در مقام بیان، حالاتی هستند که عارض می‌شود و با برخی از این حالات خیار ثابت است؛ مانند معیوب بودن مبیع که موجب خیار است و در برخی حالات که خیار ساقط است حق ارش باقی است (خمینی، ۱۴۲۱، ج ۵: ۱۳۳).

دیدگاه سقوط حق رد و ارش

برخی از فقها معتقدند که اگر خریدار در اعمال خیار عیب تأخیر کند، علاوه بر از دست دادن حق فسخ، حق مطالبه ارش را نیز از دست می‌دهد. زیرا به عقیده ایشان خیار عیب فوری است و در صورت عدم اعمال فوری آن هر دو حق از بین می‌روند (ابن‌زهره، ۱۴۱۷: ۲۲۲؛ شیخ انصاری، ۱۴۱۵، ج ۵: ۳۳۲).

ادله و مستندات این دیدگاه

نخستین دلیل قائلان به سقوط حق رد و ارش فوریت در خیار عیب و ضمانت اجرای تأخیر در اعمال آن (یعنی سقوط حق رد و ارش) اصل لزوم در بیع است (سبحانی، ۱۴۱۴: ۳۹۲)؛ به این معنا که اگر شخص پس از آگاهی از وجود عیب در کالا اقدام به اعمال خیار نکند، شک می‌شود که آیا هنوز هم امکان فسخ معامله برای خریدار وجود دارد یا خیر. در این فرض، استصحاب لزوم بر این است که بیع لازم و مشمول عمومات بیع می‌شود. بنابراین شخص در این فرض به جهت تأخیر در اعمال خیار خود حق رد و مطالبه ارش را از دست خواهد داد. برخی فقها با تکیه بر همین مسئله اعتقاد به فوریت خیار عیب دارند (شیخ انصاری، ۱۴۱۵، ج ۵: ۳۳۳ - ۳۳۴).

دلیل دوم دیدگاه دوم رضایت به عقد و عیب است. سقوط حق رد و ارجش این است که تأخیر اعمال خیار به معنای رضای خریدار به عیب است؛ یعنی خریدار از حق خویش گذشته و به کالای معیوب در عقد یادشده رضایت داده است (سبحانی، ۱۴۱۴: ۳۹۲؛ مدنی، ۱۴۰۹: ۱۷۰؛ اصفهانی، ۱۴۱۸، ج ۴: ۵۲۷).

تحلیل و بررسی دلایل دیدگاه دوم

نکته قابل توجه در استناد به اصل لزوم این است که تنها زمانی می‌توان به یک قاعده کلی (عموم عام) استناد کرد که قاعده خاص (مخصص) دارای اطلاق نباشد؛ درحالی که در اصل نزاع بر وجود چنین اطلاقی مفروض است. همان‌طور که در روایات زراره و جمیل اشاره شد، اگر شیء معیوب «قائم بعینه» باشد (یعنی تغییری در آن رخ ندهد) باید به صاحبش برگردانده شود و ثمن گرفته شود. روایت جمیل که به عنوان یک قاعده خاص در برابر قواعد کلی لزوم بیع قرار می‌گیرد نسبت به فوریت یا تأخیر در اعمال خیار و پیامدهای آن (سقوط حق فسخ و مطالبه ارجش) سکوت کرده است و اطلاق دارد. بنابراین، می‌توان به این اطلاق استناد کرد و جواز تأخیر در اعمال خیار را نتیجه گرفت (سبحانی، ۱۴۱۴: ۳۹۲). به عبارت دیگر، حق فسخ و مطالبه ارجش به دلیل وجود عیب در کالا، با ادله شرعی، قطعی و مسلم است. بنابراین، پس از اثبات حق خیار که امری خلاف اصل است دیگر جایی برای تمسک به اصل لزوم باقی نمی‌ماند. زیرا اصل در مواردی جاری می‌شود که دلیل خاصی برای اثبات یک حق وجود نداشته باشد. در این مورد، ادله خیار عیب قابل استناد هستند، نه اصل لزوم. در مرحله اول باید به ادله خیار مراجعه کرد که نسبت به ادله اصل لزوم عقد حکم خاص‌تری دارند. حال اگر خیار در زمان بعدی (با تأخیر) ثابت شود، دیگر نیازی به اصل لزوم نخواهد بود. با توجه به اینکه ادله خیار شامل زمان‌های بعدی (یعنی هنگام تأخیر در اعمال خیار) نیز می‌شوند، بر اساس این اطلاق، خیار همچنان پابرجا و ثابت است.

دلیل دوم که بیان می‌کند «تأخیر در اعمال خیار نشانگر رضایت خریدار به عقد و عیب است» قابل پذیرش نیست. زیرا انگیزه‌های افراد در تأخیر اعمال خیار متفاوت است و ممکن است علت تأخیر صرفاً اهمال و سهل‌انگاری فرد باشد. بنابراین، تأخیر را نمی‌توان به طور خاص به رضایت به عقد نسبت داد (یزدی، ۱۴۲۱، ج ۲: ۹۰؛ خویی، بی‌تا، ج ۷: ۱۸۷؛ روحانی، ۱۴۱۲، ج ۱۷: ۳۵۶؛ مدنی، ۱۴۰۹: ۱۷۰).

برخی دیگر از فقها این دلیل را از دو جهت نقد کرده‌اند. نقد صغری: این استدلال که «تأخیر دلالت بر رضایت دارد» ناتمام است. زیرا تأخیر اعم از رضایت است و ممکن است دلایل دیگری مانند نیاز به تفکر و مشورت در مورد مسئله و آثار آن داشته باشد. نقد کبری: حتی اگر فرض کنیم تأخیر نشانگر رضایت است، این رضایت نمی‌تواند موجب سقوط ارجش شود؛ مگر اینکه با یک اقدام عملی یا گفتاری صریح همراه باشد (سبحانی، ۱۴۱۴: ۳۹۲).

بنابراین، رابطه بین تأخیر و رضا یک رابطه اعم و اخص من وجه است. تأخیر در اعمال خیار می‌تواند انگیزه‌های مختلفی داشته باشد و حتی ممکن است خریدار، به دلیل اطمینان از وجود حق خیار، تصور کند می‌تواند آن را در هر زمانی اعمال کند. بنابراین، تأخیر دلیل بر رضایت به عیب و عقد نیست. زیرا نفی حالت خاص‌تر (رضایت) نمی‌تواند به معنای نفی حالت عام‌تر (تأخیر به دلایل دیگر) باشد.

دیدگاه سقوط حق رد و ثبوت ارجش

برخی از فقها معتقدند در صورت تأخیر در اعمال خیار تنها حق فسخ از بین می‌رود و حق مطالبه ارجش همچنان برای خریدار باقی می‌ماند (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۱۳؛ طوسی، ۱۴۰۸: ۲۵۶).

ادله و مستندات این دیدگاه

دلیل اول از دلایل این دیدگاه عدم تضرر طرف معامله از تأخیر در اخذ ارجش است. نخستین دلیل این دیدگاه این است که حکم به جواز تأخیر در اعمال خیار عیب موجب تضرر طرف معامله می‌شود. به همین دلیل است که برخی فقها قائل به فوریت آن شده‌اند. اما تأخیر در مطالبه ارجش، برخلاف حق رد، موجب تضرر طرف مقابل نمی‌شود. بنابراین نمی‌توان مستندات سقوط حق رد

را در این فرض جاری دانست. دومین دلیل ثبوت حق ارش است. مطابق این دیدگاه، ارش طلبی است که ثبوت آن بر ذمه فروشنده قطعی است و تنها زمانی می توان به سقوط آن حکم داد که مشتری صریحاً آن را ابراء کند. بنابراین صرف تأخیر در اعمال خیار موجب سقوط آن نمی شود (روحانی، ۱۴۱۲، ج ۱۷: ۳۵۶).

نقد و بررسی ادله دیدگاه سوم

نکته قابل تأمل این است که مطالبه ارش، همانند حق رد، ثبات اقتصادی بایع را بر هم می زند و موجب آسیب رساندن به او می شود. زیرا فروشنده همواره باید مقداری وجه نقد نگه دارد تا در صورت مطالبه ارش توسط خریدار آن را بپردازد. این تردید که آیا باید برای جبران عیب بدهی داشته باشد یا مالک تمام ثمن شده است فروشنده را در تصرف در دارایی اش مردد می کند و این خود نوعی ضرر است. در دلیل دوم، استقرار و قطعی شدن طلب خریدار منوط به مطالبه ارش از بایع است. بنابراین، قبل از مطالبه کافی است که خریدار اخذ ارش را انتخاب نکند و نیازی به ابراء فروشنده نیست. پس، اگر بپذیریم که تأخیر خریدار نشانه رضایت او به معامله است، این رضایت نوعی ابراء ضمنی از دین مربوط به ارش نیز محسوب می شود.

بررسی دیدگاه های فقه عامه در خصوص تأخیر در اعمال خیار عیب

با تتبع در متون فقهی اهل سنت، دیدگاه های متعددی در مورد تأخیر در اعمال خیار عیب به دست می آید. برخی از حنفی ها معتقدند که اگر خریدار پس از اطلاع از عیب و داشتن قدرت بر فسخ عقد کالا را رد نکند، این خودداری به منزله رضایت به عقد و عیب است و موجب سقوط حق خیار می شود. با این حال، برخی دیگر از حنفی ها این دیدگاه را رد می کنند و تأخیر در اعمال خیار را مجاز می دانند و آن را موجب سقوط حق خیار نمی دانند (الحنفی، بی تا، ج ۶: ۴۱؛ ابن عابدین، ۱۴۱۲، ج ۵: ۳۳).

مالکی ها تأخیر در مطالبه حق رد یا ارش در خیار عیب را یکی از عوامل سقوط این حقوق می دانند. آن ها معتقدند که هر امری که دلالت بر رضایت مشتری به عیب داشته باشد، مانند قول، سکوت، یا تصرف در مبیع پس از اطلاع از عیب، موجب سقوط خیار می شود؛ البته به شرطی که اعمال خیار فوری باشد (کلبی غرناطی، بی تا: ۱۷۶). شافعی ها نیز معتقدند که خیار عیب فوری است و اگر خریدار بدون عذر موجه در اعمال آن تأخیر کند، حق او از بین می رود. استدلال آن ها بر این مبنا است که اصل در بیع لزوم است و خیار عیب با دلیل اجماع و غیره ثابت شده است. قدر متیقن در اجماع، به دلیل لبی بودن آن، فوریت است و چیزی بیش از آن را شامل نمی شود. بنابراین، تأخیر در اعمال خیار موجب سقوط آن می شود (الرافعی، ۱۴۱۷، ج ۴: ۲۵۰ - ۲۵۱؛ النووی، بی تا الف، ج ۳: ۱۳۸؛ النووی، بی تا، ج ۱۲: ۱۳۵ - ۱۳۶).

این مسئله را می توان از زاویه دیگری در متون فقهی اهل سنت بررسی کرد: آیا از نظر فقه های اهل سنت خیار عیب فوری است یا می توان آن را با تأخیر نیز اعمال کرد؟ تتبع در متون فقهی اهل سنت سه دیدگاه را در این باره نشان می دهد. دیدگاه نخست: خیار عیب فوری است و پس از آگاهی از عیب باید فوراً اعمال شود؛ در غیر این صورت حق خیار ساقط می شود. منظور از فوریت زمانی است که عرفاً و بر اساس عادت امکان فسخ برای خریدار وجود دارد. بنابراین، اگر شخصی هنگام عقد یا پس از آن از عیب آگاه شود، اما قرارداد را فسخ نکند، ضرر آن بر عهده خودش است و حق رجوع به ارش را نخواهد داشت. این دیدگاه مورد پذیرش شافعی ها و احمد بن حنبل است. حنفی ها نیز نگه داشتن کالای معیوب پس از اطلاع از عیب، در حالی که امکان اعمال خیار وجود دارد، را به منزله رضایت به عقد و موجب سقوط خیار و ارش می دانند (نوو، بی تا، ج ۱۲: ۱۳۴؛ ابن عابدین، ۱۴۱۲، ج ۵: ۴۷؛ ابن قدامه، ۱۳۸۸، ج ۴: ۱۰۹؛ البهوتی، ۱۴۰۲، ج ۳: ۲۱۸). مطابق این دیدگاه، اگر شخص برای تأخیر خود عذر عدم آگاهی از فوریت خیار را بیاورد، این عذر پذیرفته می شود. اما در صورت تقصیر در تأخیر اعمال خیار، همان طور که حق فسخ به دلیل تقصیر از بین می رود، حق مطالبه ارش نیز از بین خواهد رفت (نوو، بی تا، ج ۱۲: ۱۳۷ - ۱۳۹؛ شربینی، بی تا، ج ۲: ۵۶). دیدگاه دوم: تأخیر در اعمال خیار تا زمانی که شخص رضایت خود را اعلام نکند موجب سقوط آن نمی شود. این دیدگاه مورد پذیرش حنفیه و حنبله است. آن ها معتقدند خیار برای دفع ضرر قطعی و مسلم وضع شده و مانند قصاص تأخیر در آن جایز است. صرف تأخیر، به معنای رضایت به عیب نیست و خیار را ساقط نمی کند (گروهی از نویسندگان، ۱۴۲۷، ج ۲۰: ۱۲۸ - ۱۲۹). دیدگاه سوم: مدت اعمال خیار عیب یک یا دو روز است. برخی معتقدند خریدار باید در این مدت خیار را اعمال کند. تفاوت بین یک یا دو روز در لزوم سوگند خریدار است که در صورت تأخیر دو روزه باید سوگند یاد کند که علت تأخیر رضایت به معامله نبوده است

(دسوقي، بی‌تا، ج ۳: ۱۲۱). این دیدگاه نیز اعمال خيار را مانند قصاص با تراخی جایز می‌داند. اما گذشت یک یا دو روز از اطلاع از عيب و عدم اعمال خيار را نشانه رضایت به بيع و سقوط خيار می‌داند (گروهی از نویسندگان، ۱۴۲۷، ج ۲۰: ۱۲۹).

بررسی دیدگاه‌های حقوقي و رویه قضايی در ايران

دیدگاه قانون مدنی و حقوقدانان

قانون مدنی در ماده ۴۳۵ به فوریت در خيار عيب تصریح می‌کند، درحالی‌که مشهور فقها فوریت خيار عيب را نپذیرفته‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۳: ۳۰۲؛ فیض کاشانی، بی‌تا، ج ۳: ۶۹؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱۹: ۱۱۷؛ محقق اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۸: ۴۳۶؛ سبزواری، ۱۴۲۳، ج ۱: ۴۷۷؛ خویی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۴۰؛ وحید خراسانی، بی‌تا، ج ۳: ۵۰). از سوی دیگر، در ماده ۴۲۲، علاوه بر حق فسخ، مطالبه ارج نیز به عنوان ضمانت اجرای خيار عيب معرفی شده است. در حقوق ایران، در خصوص این مسئله دیدگاه یکسانی وجود ندارد و میان حقوقدانان اختلاف نظر وجود دارد.

با بررسی این دو ماده، به‌ظاهر چنین برمی‌آید که قانون‌گذار معتقد است اگر مشتری پس از آگاهی از عيب در کالا در مدت زمان معمول و متعارف آن را فسخ نکند، حق فسخ و حق مطالبه ارج او از بین می‌رود (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ج ۵: ۲۷۱ – ۲۷۲). این استنباط را می‌توان با توجه به ماده ۴۲۹ قانون مدنی: «در موارد ذیل مشتری نمی‌تواند بيع را فسخ کند و فقط می‌تواند ارجش بگیرد:

– در صورت تلف شدن مبيع نزد مشتری یا منتقل کردن آن به غیر؛

– در صورتی که تغییری در مبيع پیدا شود اعم از اینکه تغییر به فعل مشتری باشد یا نه؛

– در صورتی که بعد از قبض مبيع عيب دیگری در آن حادث شود، مگر اینکه در زمان خيار مختص به مشتری حادث شده باشد که در این صورت مانع از فسخ و رد نیست» تقویت کرد که در آن موارد سقوط حق فسخ و بقای حق ارج ذکر شده است. اگر تأخیر در اعمال خيار جزء این موارد بود، باید در ماده ۴۲۹ به آن اشاره می‌شد، نه اینکه در ماده‌ای جداگانه (ماده ۴۳۵: «خيار عيب بعد از علم به آن فوری است») به فوریت خيار عيب تصریح شود.

این استنباط (یعنی سقوط حق رد و ارج به جهت تأخیر) توسط برخی حقوقدانان رد شده است. آن‌ها معتقدند که تأخیر در مطالبه ارج موجب سقوط آن نمی‌شود. زیرا تأخیر در مطالبه ارج خسارتی به بايع وارد نمی‌کند و از نظر قضايی نیز دلیلی بر سقوط این حق در اثر تأخیر وجود ندارد. بنابراین، مشتری می‌تواند تا زمانی که مطالبه ارج مشمول مرور زمان نشده است آن را از بايع مطالبه کند (امامی، بی‌تا، ج ۱: ۵۱۳؛ صفایی، ۱۴۰۱: ۳۲۴ – ۳۲۵؛ طاهری، ۱۴۱۸، ج ۴: ۱۴۹).

برخی حقوقدانان دیگر، ضمن تأیید فوریت خيار عيب و سقوط حق فسخ در صورت تأخیر، در مورد سقوط حق مطالبه ارج تصریحی نکرده‌اند (شهیدی، ۱۳۸۸: ۶۵ – ۶۶). بر اساس دیدگاه فوریت، حکمت تشريع خيار (یعنی دفع ضرر) با علم به اصل خيار از بین می‌رود. بنابراین، تأخیر و اهمال در اعمال خيار در جایی که شخص پس از اطلاع می‌تواند اقدام کند اما بدون عذر از اعمال خيار خودداری می‌کند نشانگر رضایت به عقد و کالای معيوب است؛ مگر اینکه تأخیر عرفاً دلیل منطقی و معقولی داشته باشد که در این صورت منافاتی با فوریت خيار ندارد. پس خریدار به مقدار ضرورت سلطه بر فسخ عقد دارد و مقدار این ضرورت را مهلت معقول تعیین می‌کند (جعفری لنگرودی، بی‌تا: ۳۰۳).

رویه قضايی

بررسی رویه قضايی در ايران نشان می‌دهد برخی محاکم و دادگاه‌ها، به تبعیت از قانون مدنی و ماده ۴۳۵ آن، قائل به فوریت خيار عيب هستند. این رویکرد در آرای متعددی مشاهده می‌شود که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

در رأیی دادگاه معتقد است که اعمال خيار عيب پس از علم به آن فوری است و در صورت عدم اعمال در زمان فوری عرفی تقاضای پرداخت ارج مسموع نیست. در پرونده‌ای به شماره دادنامه قطعی ۱۴۶۶/۳۰۳۰۲۲۰۹۹۷۰۹۱۰ به تاریخ ۱۳۹۱/۱۱/۰۹ دادگاه بدوی به استناد ماده ۴۳۵ قانون مدنی مبنی بر فوریت خيار عيب و عدم اعمال آن در مهلت معمول و متعارف رأی به بی‌حقی خواهان در مطالبه خسارت وارده به مبيع صادر کرده است. این رأی در دادگاه تجدیدنظر نیز تأیید شده است.

در پرونده دیگری به شماره دادنامه قطعی ۱۳۹۴/۰۵/۰۵ در تاریخ ۱۳۹۴/۰۵/۰۵ دادگاه پس از بررسی پرونده معتقد

است اعمال خیار عیب پس از علم به آن فوری است و تفاوتی میان فسخ قرارداد و مطالبه ارجش وجود ندارد. بنابراین ادعای خواهان مبنی بر مطالبه ارجش و خسارات دادرسی و تأخیر تأدیه را رد می‌کند. این رأی نیز در دادگاه تجدیدنظر با استناد به ماده ۴۳۵ قانون مدنی تأیید می‌شود.

در نشست قضایی مورخ ۱۳۹۷/۰۷/۰۵ با موضوع بررسی فوریت اعمال خیار عیب در مطالبه ارجش نظرات متفاوتی مطرح شد. هیئت عالی معتقد بود که فوریت در خیار غبن و خیار عیب ناظر بر اعمال حق فسخ است، نه مطالبه ارجش. مطالبه ارجش مبتنی بر قاعده لاضرر و سایر قواعد فقهی است و تأخیر در آن موجب سقوط حق مطالبه ارجش نمی‌شود.

در نشست قضایی مورد بحث دو دیدگاه اصلی در خصوص فوریت اعمال خیار عیب و تأثیر آن بر حق مطالبه ارجش مطرح شد. اکثریت شرکت کنندگان بر این باور بودند که فوریت تنها شامل حق فسخ می‌شود و حق ارجش، حتی با وجود تأخیر در اعمال خیار، برای خریدار باقی می‌ماند. آن‌ها استدلال می‌کردند که تأخیر در مطالبه ارجش، برخلاف فسخ، ضرری به فروشنده وارد نمی‌کند و به منزله اسقاط این حق نیست. زیرا ارجش طلبی مستقل است که سقوط آن نیازمند ابراء صریح خریدار است. در مقابل، اقلیت حاضر در جلسه دیدگاهی متفاوت داشتند و معتقد بودند که فوریت در اعمال خیار عیب هم شامل حق فسخ و هم شامل حق ارجش می‌شود. بنابراین، تأخیر در مطالبه ارجش نیز مانند تأخیر در فسخ معامله موجب سقوط این حق می‌شود. استدلال‌های آن‌ها بدین شرح است: نخست، تضرر بایع در صورت تأخیر در مطالبه ارجش. تأخیر در مطالبه ارجش نیز می‌تواند موجب ضرر برای فروشنده شود. زیرا فروشنده همواره باید برای پرداخت احتمالی ارجش آمادگی داشته باشد و این بلا تکلیفی می‌تواند در برنامه ریزی‌های مالی و معاملات او اختلال ایجاد کند. دوم، تأخیر به عنوان اسقاط عملی حق رد و ارجش. از نظر این گروه، تأخیر خریدار در اعمال خیار یا مطالبه ارجش نشان دهنده رضایت او به عقد و کالای معیوب است و به منزله اسقاط عملی این حقوق تلقی می‌شود. سوم، شمول حکم فوریت بر تمام محتویات خیار. آن‌ها با استناد به ماده ۴۲۲ قانون مدنی معتقد بودند که مطالبه ارجش در کنار فسخ معامله یکی از اختیارات ناشی از خیار عیب است. بنابراین، حکم فوریت باید شامل هر دو حق شود و تأخیر در مطالبه ارجش نیز موجب سقوط آن خواهد شد.

در نتیجه بررسی آرای قضایی نشان می‌دهد در رویه قضایی ایران دو رویکرد متفاوت در خصوص فوریت اعمال خیار عیب و تأثیر آن بر حق مطالبه ارجش وجود دارد. برخی محاکم با تبعیت از قانون مدنی قائل به فوریت خیار عیب و سقوط حق ارجش در صورت تأخیر هستند. در حالی که برخی دیگر از حاضرین در این نشست با استناد به نظر مشهور فقها و قواعد فقهی فوریت را تنها شامل حق فسخ می‌شمارند و حق ارجش را در صورت تأخیر نیز برای خریدار باقی می‌دانند.

در تحلیل رویه قضایی می‌توان چنین اظهار نظر کرد که این اختلاف نظر را در رویه قضایی نشان دهنده پیچیدگی و ابهام موجود در قوانین و مقررات مربوط به خیار عیب است. از یک سو، قانون مدنی در ماده ۴۳۵ به فوریت خیار عیب تصریح می‌کند؛ از سوی دیگر مشهور فقها قائل به فوریت این خیار نیستند. این موضوع باعث شده است که محاکم در برخورد با پرونده‌های مربوط به تأخیر در اعمال خیار عیب رویکردهای متفاوتی اتخاذ کنند و این امر می‌تواند موجب نااطمینانی و بی‌ثباتی در روابط تجاری شود.

بنابراین، به نظر می‌رسد بازنگری و اصلاح قوانین و مقررات مربوط به خیار عیب، به‌ویژه در خصوص فوریت اعمال آن و تأثیر تأخیر بر حق مطالبه ارجش، ضروری است. این اصلاحات باید با در نظر گرفتن نظرات فقها و حقوقدانان و رویه قضایی و همچنین با توجه به شرایط و ضرورت‌های کنونی بازار صورت گیرد تا بتواند به رفع ابهامات و اختلافات موجود در این زمینه کمک کند و حقوق خریداران و فروشندگان را به طور عادلانه تأمین کند.

دیدگاه برگزیده

پس از بررسی دیدگاه‌های مختلف فقهی و حقوقی در خصوص تأخیر در اعمال خیار عیب، می‌توان چنین اظهار نظر کرد که تأخیر در اعمال خیار عیب، به‌خودی‌خود، موجب سقوط حق فسخ و ارجش نمی‌شود. اما این تأخیر نباید به گونه‌ای باشد که نشان دهنده رضایت ضمنی خریدار به قرارداد و عیب موجود در کالا باشد. به عبارت دیگر، دیدگاه مختار در این مقاله قائل به عدم سقوط حق فسخ و ارجش در صورت تأخیر خریدار است، مگر آنکه این تأخیر به گونه‌ای باشد که رضایت ضمنی خریدار به قرارداد و عیب

موجود در کالا را نشان دهد.

آنچه ملاک تشخیص زمان ظهور عیب و فوریت اعمال خیار است فهم عرفی است. زیرا گاهی عرف از تأخیر در اعمال خیار سستی یا بی‌پروایی صاحب حق خیار را استنباط می‌کند. در این موارد، عرف به سقوط حق ردّ به دلیل سستی یا بی‌پروایی حکم می‌کند. برخی از فقها هم به این نکته اشاره کرده‌اند (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۳، ج ۲: ۵۱).

اگر خریدار پس از آگاهی از عیب، در یک بازه زمانی معقول که با توجه به عرف و اوضاع و احوال مشخص می‌شود، اقدامی برای اعمال خیار خود نکند و این تأخیر غیر موجه و به زیان فروشنده باشد، دادگاه می‌تواند با توجه به عوامل مختلف از جمله نوع کالا، نوع عیب، میزان زیان فروشنده، و قرائن و امارات موجود در پرونده سهل‌انگاری خریدار را احراز و حق فسخ او را ساقط‌شده اعلام کند. مثلاً، اگر خریدار پس از آگاهی از عیب و با وجود امکان معقول برای اتخاذ تصمیم و اعمال خیار همچنان از اعلام تصمیم خود و اعمال خیار خودداری کند و این تعلل به فروشنده ضرر بزند، ادامه حق فسخ برای او بعید خواهد بود.

بر این اساس اگر خریدار پس از آگاهی از عیب در یک بازه زمانی معقول و عرفاً پذیرفته‌شده اقدامی برای اعمال خیار خود نکند و این تأخیر به زیان فروشنده باشد، به نظر می‌رسد حق فسخ او از بین می‌رود. مثلاً، اگر خریدار پس از آگاهی از عیب و مشورت‌های لازم همچنان از اعلام تصمیم خود و اعمال خیار خودداری کند و این تعلل به فروشنده ضرر بزند، ادامه حق فسخ برای او محل تردید خواهد بود. زیرا این تأخیر غیر موجه است و نشان‌دهنده بی‌توجهی خریدار به حقوق فروشنده است. در چنین شرایطی، می‌توان گفت که خریدار با سهل‌انگاری خود حق فسخ را از دست داده است.

اما در مورد حق ارش باید گفت که این حق تا زمانی که خریدار صریحاً از آن صرف نظر نکند یا فروشنده را ابراء نکند به قوت خود باقی خواهد ماند. این امر به دلیل ماهیت متفاوت ارش با حق فسخ و نقش آن در تعدیل قرارداد و جبران خسارت خریدار است. ارش حقی است که به خریدار اجازه می‌دهد تا مابه‌التفاوت قیمت کالای معیوب و سالم را از فروشنده مطالبه کند. این حق مستقل از حق فسخ است و حتی در صورت سقوط حق فسخ به دلیل تأخیر همچنان برای خریدار باقی می‌ماند، مگر اینکه او صریحاً از آن صرف نظر کند.

دیدگاه برگزیده این مقاله، که تأخیر در اعمال خیار عیب را فی‌نفسه موجب سقوط حق فسخ و ارش نمی‌داند، بر پایه چند استدلال استوار است:

نخست، اصل عدم سقوط حقوق که در فقه و حقوق به آن تأکید می‌شود (نائینی، بی‌تا، ج ۱: ۴۲). این اصل می‌گوید حقوق افراد تا زمانی که صریحاً از آن‌ها صرف نظر یا آن‌ها را ساقط نکنند به قوت خود باقی می‌مانند. در مورد خیار عیب نیز تا زمانی که خریدار به صراحت حق فسخ یا ارش را ساقط نکند این حقوق برای او محفوظ خواهند بود.

دوم، ماهیت متفاوت حق فسخ و ارش. حق فسخ به معنای انحلال قرارداد و بازگشت طرفین به وضعیت قبل از عقد است، درحالی‌که ارش تنها به معنای دریافت مابه‌التفاوت قیمت کالای معیوب و سالم است و قرارداد همچنان پابرجا می‌ماند. این تفاوت ماهوی نشان می‌دهد که سقوط یکی از این حقوق لزوماً به معنای سقوط دیگری نیست.

سوم، لزوم رعایت انصاف و عدالت در روابط تجاری. دیدگاه مختار با توجه به این اصل می‌کوشد تعادلی بین حقوق خریدار و فروشنده برقرار کند. از یک سو به خریدار اجازه می‌دهد تا در صورت وجود عیب در کالا حق فسخ یا ارش داشته باشد و از سوی دیگر با محدود کردن حق فسخ در صورت تأخیر غیر موجه از تضييع حقوق فروشنده جلوگیری می‌کند.

دیدگاه برگزیده، که تأخیر در اعمال خیار عیب را فی‌نفسه موجب سقوط حق فسخ و ارش نمی‌داند، می‌تواند نقش مهمی در حمایت از حقوق خریداران در خریدهای آنلاین داشته باشد. در خریدهای آنلاین، به دلیل عدم امکان بررسی فیزیکی کالا قبل از خرید، خریدار ممکن است پس از دریافت کالا متوجه عیب آن شود. در این صورت، دیدگاه برگزیده به خریدار این امکان را می‌دهد که حتی اگر مدتی از زمان خرید گذشته باشد بتواند خیار عیب خود را اعمال کند و کالا را به فروشنده بازگرداند یا ارش آن را دریافت کند.

همچنین این دیدگاه می‌تواند مبنایی برای تعیین زمان مرجوعی کالا در خریدهای آنلاین باشد. فروشندگان می‌توانند با توجه به این دیدگاه و با در نظر گرفتن نوع کالا و شرایط معامله زمان مشخصی را برای مرجوعی کالا اعلام کنند. این زمان باید به

گونه ای باشد که به خریدار فرصت کافی برای بررسی کالا و کشف عیوب احتمالی را بدهد. همچنین، گارانتی کالا نیز می تواند به عنوان نوعی تکمیل کننده خیار عیب در خریدهای آنلاین عمل کند و به خریدار اطمینان خاطر بیشتری بدهد.

در نهایت، این دیدگاه با توجه به شرایط و نیازهای کنونی جامعه و با در نظر گرفتن سرعت و پیچیدگی معاملات در دنیای امروز تلاش می کند راهحلی عملی و کارآمد برای مسئله تأخیر در اعمال خیار عیب ارائه دهد. این دیدگاه با تکیه بر اصول و ضوابط فقهی و حقوقی و با توجه به شرایط و نیازهای کنونی جامعه راهحلی متعادل و منصفانه برای مسئله تأخیر در اعمال خیار عیب ارائه می دهد و می تواند به عنوان مبنایی برای تعیین زمان مرجوعی کالا در خریدهای آنلاین و تکمیل کننده نقش گارانتی در حمایت از خریداران مورد استفاده قرار گیرد و به ایجاد یک بازار عادلانه تر و شفاف تر کمک کند.

نتیجه

در این پژوهش، با بررسی دیدگاه های فقهی و حقوقی در خصوص تأثیر تأخیر در اعمال خیار عیب بر حق فسخ و ارش، این نتیجه حاصل شد:

۱. تأخیر در اعمال خیار عیب فی نفسه موجب سقوط حق فسخ و ارش نمی شود، مگر آنکه این تأخیر به گونه ای باشد که نشان دهنده رضایت ضمنی خریدار به قرارداد و عیب موجود در کالا باشد.

۲. اگر خریدار پس از آگاهی از عیب، در مدت زمان معقول و متعارف اقدام به اعمال خیار نکند و این تأخیر موجب تضرر فروشنده شود، حق فسخ او می تواند ساقط شود. اما حق مطالبه ارش تا زمانی که خریدار صریحاً از آن صرف نظر نکند یا فروشنده را ابراء نکند به قوت خود باقی خواهد ماند. دیدگاه برگزیده می تواند نقش مهمی در حمایت از حقوق خریداران در خریدهای آنلاین داشته باشد و به عنوان مبنایی برای تعیین زمان مرجوعی کالا در خریدهای آنلاین و تکمیل کننده نقش گارانتی در حمایت از خریداران مورد استفاده قرار گیرد.

در نهایت، با توجه به نتایج این پژوهش، پیشنهاد می شود قانون گذار با در نظر گرفتن شرایط و ضرورت های کنونی مقررات مربوط به خیار عیب را به روزرسانی کند. این به روزرسانی می تواند شامل موارد زیر باشد:

- تعریف دقیق تر مفهوم «فوریت»: قانون گذار می تواند با ارائه تعریفی دقیق تر از مفهوم «فوریت» در اعمال خیار عیب به رفع ابهامات و اختلافات موجود در این زمینه کمک کند. این تعریف می تواند بر اساس عرف و عادت تجاری و با در نظر گرفتن نوع کالا و شرایط بازار و سایر عوامل مرتبط صورت گیرد.

- تعیین مدت زمان مشخص برای اعمال خیار: تعیین یک بازه زمانی مشخص برای اعمال خیار عیب می تواند به شفافیت بیشتر در روابط تجاری و کاهش اختلافات کمک کند. این مدت زمان می تواند با توجه به نوع کالا و شرایط معامله متفاوت باشد.

- تعیین ضمانت اجرای روشن برای عدم اعمال به موقع خیار: قانون گذار می تواند با تعیین ضمانت اجرای روشن و متناسب برای عدم اعمال به موقع خیار عیب به تشویق خریداران به رعایت فوریت در اعمال خیار و جلوگیری از تضییع حقوق فروشندگان کمک کند.

با اصلاح و به روزرسانی قوانین و مقررات مرتبط با خیار عیب، می توان به ایجاد یک بازار عادلانه تر و شفاف تر و کارآمدتر کمک کرد و از تضییع حقوق خریداران و فروشندگان در معاملات جلوگیری کرد.

منابع

- ابن فارس، زکریا (۱۴۰۴). معجم مقاییس اللغة. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- ابن قدامه، عبدالله بن احمد (۱۳۸۸). المغنی. قاهره: مکتبه القاهره.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). لسان العرب. بیروت: دارالفکر.
- اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳). مجمع الفائدة و البرهان. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- اصفهانی، محمدحسین (۱۴۱۸). حاشیه کتاب المکاسب. قم: انوار الهدی.
- امامی، سید حسن (بی تا). حقوق مدنی. تهران: اسلامیه.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۱). المکاسب. قم: دار الذخائر.
- _____ (۱۴۱۵). المکاسب. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- البجیرمی، سلیمان بن محمد (۱۴۱۵). تحفه الحبيب علی شرح الخطیب. بیروت: دار الفکر.
- بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۵). الحقائق الناضره فی احکام العتره الطاهره. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- بهوتی، منصور بن یونس (۱۴۰۲). کشف القناع عن متن الاقناع. بیروت: دار الفکر.
- توحیدی، محمدعلی (۱۴۱۷). مصباح الفقاهه فی المعاملات. قم: مؤسسه انصاریان.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۶۳). ترمینولوژی حقوق. تهران: گنج دانش.
- _____ (بی تا). تئوری موازنه.
- حلبی، حمزه بن علی (۱۴۱۷). غنیه النزوع الی علمی الاصول و الفروع. قم: مؤسسه امام صادق.
- حنفی، ابن عابدین (۱۴۱۲). رد المختار علی الدر المختار. بیروت: دار الفکر.
- حنفی، زین الدین بن نجم (بی تا). البحر الرائق شرح کنز الدقائق. بیروت: دار المعرفه.
- خوئی، ابوالقاسم (۱۴۱۰). منهاج الصالحین (خوئی). قم: مدینه العلم.
- دسوقی، محمد (بی تا). حاشیه الدسوقی علی شرح الکبیر. مصر: دار احیاء الکتب العربیه.
- الرافعی، عبدالکریم بن محمد (۱۴۱۷). العزیز شرح الوجیز. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- روحانی، سید محمدصادق (بی تا). فقه الصادق علیه السلام. قم: مؤلف.
- سبحانی، جعفر (۱۴۱۴). المختار فی احکام الخیار. قم: مؤسسه امام صادق.
- سبزواری، عبدالاعلی (۱۴۱۳). مذهب الاحکام. قم: دار التفسیر.
- سبزواری، محقق (۱۴۲۳). کفایه الاحکام. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- شربینی، الخطیب (بی تا). معنی المحتاج الی معرفه معانی الفاظ المنهاج. بیروت: دار المعرفه.
- شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۰). اللمعه دمشقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۰۳). الروضه البهیة فی شرح اللمعه دمشقیه. بیروت: دار احیاء.
- شهیدی، مهدی (۱۳۸۸). حقوق مدنی (عقود معین). تهران: مجد.
- صفایی، سید حسین (۱۴۰۱). دوره مقدماتی حقوق مدنی، تعهدات و قراردادها. تهران: میزان.
- طاهری، حبیب الله (۱۴۱۸). حقوق مدنی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۸۷). المبسوط فی فقه الامامیه. تهران: المکتبه المرتضویه.
- طوسی، محمد بن علی (۱۴۰۸). الوسيله الی نیل الفضیله. قم: مرعشی نجفی.
- عاملی، حر محمد بن حسن (۱۴۰۹). تفصیل وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل البيت.
- عاملی، شهید ثانی (۱۴۱۰). الروضه البهیة فی شرح اللمعه دمشقیه. قم: کتابفروشی داورى.
- _____ (۱۴۱۳). مسالك الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.

- عاملی، محقق ثانی (۱۴۱۴). *جامع المقاصد فی شرح القواعد*. قم: مؤسسه آل البيت.
- عاملی، محمد بن علی (۱۴۱۱). *مدارک الاحکام*. بیروت: مؤسسه آل البيت.
- فخرالمحققین، محمد بن حسن (۱۳۸۹). *ایضاح الفوائد فی شرح القواعد*. قم: بینا.
- فیومی، احمد بن محمد (بی تا). *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی*. قم: دار الرضی.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۷). *قواعد عمومی قراردادها*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- گروهی از نویسندگان (۱۴۲۷). *الموسوعة الفقهية الكويتية*. کویت: وزاره الأوقاف.
- محمد حسین النائینی (بی تا). *منیه الطالب فی حاشیه المکاسب*. الناشر: المکتبه المحمديه.
- منهاج الصالحین، الشیخ حسین الوحید الخراسانی (بی تا). الناشر: مدرسه الإمام باقر العلوم^(ع).
- موسوی خمینی، روح الله (۱۴۲۱). *کتاب البیع*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴). *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- نوی، محیی الدین (بی تا). *تکمله المجموع شرح المذهب*. بیروت: دار الفکر.
- _____ (بی تا الف). *روضه الطالبین و عمده المفتین*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- هاشمی شاهرودی، محمود (۲۰۱۱). *منهاج الصالحین*. قم: مکتب آیت الله العظمی السید محمود الهاشمی.
- یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۲۱). *حاشیه المکاسب*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- Amali, H. M. H. (1989). *Tafsil Wasail al-Shi'ah [Detailed Means of the Shi'a]*. Qom: Al-al al-Bait Institute. (in Arabic)
- Amali, M. A. (1991). *Madarik al-Ahkam*. Beirut: Al-al al-Bait Institute. (in Arabic)
- Amali, M. Th. (1994). *Jami' al-Maqasid fi Sharh al-Qawa'id*. Qom: Al-al al-Bait Institute. (in Arabic)
- Amali, Sh. Th. (1990). *Al-Rawdah al-Bahiyah fi Sharh al-Lum'ah al-Dimashqiyah*. Qom: Davari Bookstore. (in Arabic)
- (1993). *Masalik al-Afham ila Tanqih Sharay' al-Islam*. Qom: Al-Ma'arif al-Islamiyah Institute. (in Arabic)
- Ansari, M. (1995). *Al-Makasib [Earnings]*. Qom: World Congress for Commemorating Shaykh al-Azam Ansari. (in Arabic)
- (1991). *Al-Makasib [Earnings]*. Qom: Dar al-Dhakha'ir. (in Arabic)
- Ardabili, A. M. (1983). *Majma' al-Fawa'id wa'l-Burhan*. Qom: Islamic Publications Office. (in Arabic)
- Bahrani, Y. A. (1985). *Al-Hadiqat al-Nadira fi Ahkam al-'Atrat al-Tahira [The Fresh Gardens in the Rulings of the Pure Household]*. Qom: Islamic Publications Office. (in Arabic)
- Bajjiri, S. M. (1995). *Tuhfat al-habib 'ala sharh al-khatib [The Gift of the Beloved on the Explanation of al-Khatib]*. Beirut: Dar al-Fikr. (in Arabic)
- Buhti, M. Y. (1982). *Kashf al-Qina' 'an Mattn al-Iqna' [Unveiling the Mask from the Text of al-Iqna']*. Beirut: Dar al-Fikr. (in Arabic)
- Dasuqi, M. (n.d.). *Hashiya al-Dasuqi 'ala Sharh al-Kabir*. Egypt: Dar Ihya' al-Kutub al-'Arabiya. (in Arabic)
- Faris, Z. (1984). *Al-Mu'jam al-Maqaysis al-Lughah [The Dictionary of Linguistic Scales]*. Qom: Islamic Publicity Office. (in Arabic)
- Fuyumi, A. M. (n.d.). *Al-Misbah al-Munir fi Gharib al-Sharh al-Kabir lil-Rafi'i*. Qom: Dar al-Radi. (in Arabic)
- Halabi, H. A. (1997). *Ghaninat al-Naz' ila 'Ilm al-Usul wa'l-Furu'*. Qom: Imam Sadiq Institute. (in Arabic)
- Hanfi, I. 'A. (1992). *Radd al-Muhtar 'ala al-Durr al-Mukhtar [The Replier to the Chosen Pearl]*. Beirut: Dar al-Fikr. (in Arabic)
- Hanfi, Z. N. (n.d.). *Al-Bahr al-Ra'iq Sharh Kanz al-Daqa'iq [The Clear Sea: Explanation of the Treasure of Subtleties]*. Beirut: Dar al-Ma'rifah. (in Arabic)
- Imami, S. H. (n.d.). *Huquq Madani*. Tehran: Islamiyeh Publications. (in Persian)
- Isfahani, M. H. (1998). *Hashiya Kitab al-Makasib*. Qom: Anvar al-Hadi. (in Arabic)
- Jafari Langroudi, M. J. (n.d.). *Theory of Balance*. (in Persian)
- Katozian, N. (1968). *Qawa'id 'Amm al-Uqud [General Principles of Contracts]*. Tehran: Sharekat Sahami Enteshar. (in Persian)
- Ministry of Awqaf and Islamic Affairs. (2007). *Al-Mawsu'ah al-Fiqhiyah al-Kuwaytiyah*. Kuwait: Ministry of Awqaf. (in Arabic)
- Mosavi Khomeini, R. (2001). *Kitab al-Bay'*. Tehran: Institute for Compilation and Publication of the Works of Imam Khomeini. (in Arabic)
- Najafi, M. H. (1984). *Jawahir al-Kalām fi Sharh Sharā'i' al-Islām*. Beirut: Dar Ihya' al-Tu'rath al-'Arabi. (in Arabic)

- Arabic)
- Nawawi, M. D. (n.d.). *Raudat al-Talibin wa 'Umdah al-Muftiyyin*. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiya. (in Arabic)
- (n.d.). *Takmilat al-Majmu' Sharh al-Muhadhdhab*. Beirut: Dar al-Fikr. (in Arabic)
- Qudamah, A. b. A. (1968). *Al-Mughn*. Cairo: Dar al-Kutub al-Misriya. (in Arabic).
- Rafi'i, 'A. M. (1997). *Al-'Aziz Sharh al-Wajiz*. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiya. (in Arabic)
- Sabhani, J. (1994). *Al-Mukhtar fi Ahkam al-Khiyar [The Chosen in the Rulings of Option]*. Qom: Imam Sadiq Institute. (in Arabic)
- Sabzvari, M. (2003). *Kafayat al-Ahkam [Sufficiency of the Rulings]*. Qom: Islamic Publications Office. (in Arabic)
- Safa'i, S. H. (2021). *Doreh Moghaddamati Huquq Madani, Ta'ahhodāt va Qarārdādhā [Introductory Course in Civil Law, Obligations, and Contracts]*. Tehran: Mizan. (in Arabic)
- Shahidi, M. (1999). *Huquq Madani (Uqud Ma'in) [Civil Law (Specific Contracts)]*. Tehran: Majd. (in Arabic)
- Sharbini, al-Khatib. (n.d.). *Mughni al-muhtāj ilā ma'rifat ma'ānī al-alfāz al-manhaj [The Sufficient for the Needy to Know the Meanings of the Words of the Method]*. Beirut: Dar al-Ma'rifah. (in Arabic)
- Taheri, H. (1998). *Huquq Madani [Civil Law]*. Qom: Islamic Publications Office. (in Persian)
- Tuhidi, M. A. (1997). *The Lamp of Jurisprudence in Transactions*. Qom: Ansariyan Institute. (in Arabic).
- Tusi, A. J. M. H. (1968). *Al-Mabsut fi Fiqh al-Imamiya [The Comprehensive in Imami Jurisprudence]*. Tehran: Al-Maktabah al-Murtadaviyah. (in Arabic)
- Tusi, M. A. (1988). *Al-Wasilah ila Nil al-Fadhilah [The Means to Attain Virtue]*. Qom: Mar'ashi Najafi. (in Arabic)
- Yazdi, S. M. K. (2001). *Hashiyah al-Makasib*. Qom: Isma'iliyan Institute. (in Persian)

